

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فَرَأَیْتُمْ

سُورَةَ مَبَارَكِ جَنِّ

مرکز قرآن و عترت حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

فرایند تدبر سوره‌ی مبارکه‌ی جن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾
 وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَفْقَهُ لِسَانِ اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَاظِنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنْسِ
 وَالْجِنِّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ
 أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاَهَا مِلْءَ حَرِّ سَاحِدِيدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْمُدُّ مِنْهَا مَقَاعِدَ
 لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ آلَا نَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أَرِيدَ بِنِ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾
 وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدْحًا ﴿١١﴾ وَأَنَاظِنَّا أَن لَّنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نَعْمِرَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾
 وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾ وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ
 أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَالْوَالِقَاسِطُ أَعْلَى الطَّرِيقَةِ لَا سَمِيئَاتُهُمْ مَاءٌ
 غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّا لَمَسَّا جِدَّةً لَّيْلًا فَدَعَا رَبُّنَا اللَّهَ أَحَدًا ﴿١٨﴾
 وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾
 قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾
 إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ
 فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِن أَدْرِي أَقْرَبُ مَاتُوا عَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾
 عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَيَمْنُ خَلْفَهُ رَصَدًا ﴿٢٧﴾
 لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَتَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

بخش اول: معانی لغات سوره

أوحى: وحی گردید.	رُشد: راه راست.
إلى: به سوی من.	آمنًا: ایمان آوردیم.
استمع: گوش فرا داد.	لن نُشْرِكْ: هرگز شریک نمی کنیم.
نفر: گروهی، جماعت که شامل از سه نفر تا نه نفر می شود.	تعالی: والا و برتر است.
سَمِعْنَا: شنیدیم.	جد: جلال و عظمت.
عجب: چیزی است که به خاطر غیر عادی بودنش آدمی را به	ماتَّخَذَ (أخذ): نگرفت.
تعجب و دارد.	صاحبه: همسر.

سَفِيهُنَا: بی‌خردان ما (سفه: خفت نفس است، که از کمی عقل ناشی می‌شود).	آم آرَادَ: یا اراده کرده است.
شَطَطُ: اقوال نادرست، سخنان پاره، سخن دور از حقیقت	رَشَدٌ: هدایت، خیر و برکت، صلاح، شایستگی.
ظَنَّنَا: پنداشتیم.	ذُونَ ذَلِكَ: غیر آن.
أَنْ لَنْ نَقُولَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا: این که هرگز دروغی به خدا نمی‌بندد.	كُنَّا طَرَائِقَ: فرقه‌ها بودیم، صاحبان روش‌های مختلف بودیم. (جمع طَرِيقَه)
رِجَالٌ: مردان (جمع رَجُل)	قَدَدٌ: فرقه‌ها، گروه‌ها، قطعه. (جمع قَدَه)
يَعُوذُونَ (عَوْدٌ): پناه می‌برند.	ظَنَّنَا: باور داشتیم
زَادُوا (زَيْدٌ): افزودند	أَنْ لَنْ نُعْجِزَ: که هرگز عاجز نخواهیم کرد.
رَهَقٌ: گمراهی و سرکشی.	هَرَبٌ: گریز، فرار.
ظُنُّوا: گمان کردند.	لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا: هرگز عاجز نخواهیم کرد او را به وسیله فرار کردن، «یعنی هرگز از حوزه حکومت او فرار نتوانیم کرد».
كَمَا ظَنَنْتُمْ: همان طور که شما گمان کردید.	لَمَّا: زمانی که.
أَنْ لَنْ يَبْعَثَ: که هرگز مبعوث نخواهد کرد.	لَا يَخَافُ (خَوْفٌ): نمی‌ترسد.
لَمَسْنَا: جستجو کردیم، لمس کردیم.	بَخَسٌ: نقص، اما نه هر نقصی، بلکه نقص بر سبیل ظلم.
(لمس سماء: نزدیک شدن به آسمان به وسیله صعود بدان است.)	مُسْلِمُونَ: فرمانبرداران.
وَجَدْنَا: یافتیم.	قَاسِطُونَ (قَسَطٌ): کجروان، منحرفان. عدول کنندگان از حق.
مُلَيْتَ (مَلَأَ): پر شده.	(قَسَطٌ: ستم و انحراف - قَسَطٌ: عدل)
حَرَسٌ: نگاهبانان. (اسم جمع کلمه حارس)	أَسْلَمَ: تسلیم شد.
شُهَبٌ: شهاب‌ها (جمع شِهَاب)	تَحَرَّوْا (حَرَى): برگزیدند، درصدد برآمدند.
كُنَّا نَقْعُدُ: می‌نشستیم.	حَطَبٌ: هیزم.
مَقَاعِدُ: جایگاه‌ها، نشیمن‌گاه‌ها. (جمع مَقْعَد)	أَلَوِ اسْتَقَامُوا (قَوْمٌ) = آن‌ها: که اگر استقامت می‌کردند، که اگر پایداری می‌کردند.
لِلسَّمْعِ: برای گوش دادن.	أَلطَّرِيقَه: این طریقه، راه درست.
مَنْ يَسْمَعُ: کسی که گوش فرا دهد.	لَأَسْقِينَا (سَقَى): حتماً می‌نوشانیم.
يَجِدُ (وَجَدَ): می‌یابد.	مَاءَ عَدَقَا: آب فراوان خوشگوار.
شِهَابًا رَصَدًا: شهابی نشانه گرفته شده، تیرشهابی در کمین.	لِنَفْتِنَ (فَتَنٌ): تا بیازماییم.
لَا نَدْرِي (دَرَى): نمی‌دانیم.	مَنْ يُعْرِضُ: کسی که اعراض کند.
أَشْرٌ: آيا شر و زيانی	يَسْلُكُهُ: داخل می‌کند او را، می‌کشاند او را.
أَرِيدَ: اراده شده.	صَعَدَ: سخت، طاقت‌فرسا.

لَا تَدْعُوا (دَعْوًا): نخوانید.	يُوعِدُونَ (وَعْدًا): وعده داده می‌شوند.
قَامَ (قَوْمًا): برخاست.	سَيَعْلَمُونَ: به زودی خواهند دانست.
يَدْعُوا: می‌خواند.	مَنْ أضعَفُ: چه کسی ضعیف‌تر است.
كَاذِبًا: نزدیک بود.	أَقَلُّ عَدَدًا: کمتر است در تعداد، کم تعدادتر.
لَبِد: متراکم‌ها، روی هم انباشته‌ها. (جمع لبده)	إِنْ أَدْرَى (دَرَى): نمی‌دانم.
كَاذِبًا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لَبَدًا: چیزی نمانده بود که همگی بر روی او بیفتند.	أَقْرَبُ: آیا نزدیک است
إِنَّمَا: جز این نیست.	أَمْ يَجْعَلُ: یا قرار می‌دهد.
أَدْعُوا (دَعْوًا): می‌خوانم.	أمد: مدت زمانی، غایت
لَا أَشْرِكُ: شریک قرار نمی‌دهم.	لَا يُظْهِرُ: آگاه نمی‌سازد. (اظهار کسی بر هر چیز به معنای آن است که او را در رسیدن به آن چیز کمک کنی و او را بر آن مسلط سازی)
لَا أَمْلِكُ: صاحب اختیار نیستم، نمی‌توانم.	إِرْتَضَى (رَضَى): پسندید، راضی شد.
لَنْ يُجِيرَ (جَوْرًا): هرگز پناه نخواهد داد. (یجیرنی از مصدر اجاره: دادن جوار یعنی پناه و همسایگی)	يَسْلُكُ: روانه می‌کند.
لَنْ أَجِدَ (وَجِدًا): هرگز نخواهم یافت.	بَيْنَ يَدَيْهِ: پیش رویش.
مُلْتَحِدًا (لِحِدًا): پناهگاه، ملجأ، محلی است که شخص مورد آسیب خود را به آن محل کنار بکشد، تا از شری که متوجه او است ایمن بماند.	مِنْ خَلْفِهِ: پشت سرش.
بَلَاغًا: رساندن، تبلیغ.	رَصَدًا: نگاهبانان، محافظان. (جمع راصد)
رِسَالَاتٍ: پیام‌ها. (جمع رساله)	لَيَعْلَمُ: تا معلوم دارد.
مَنْ يَعِصِ (عَصَى): هر که سرپیچی کند.	أَبْلَغُوا: ابلاغ کردند.
إِذَا: وقتی که.	أَحَاطَ: احاطه دارد.
رَأَوْا (رَأَى): دیدند.	مَالِدًا يَهُمُّ: آنچه نزدشان است.
	أَحْصَى: برشمرد، آمار گرفت «حساب همه چیز را تا آخر محاسبه کرد».

بخش دوم: توضیح مختصر و ترجمه پیوسته آیات

قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾

ترجمه پیوسته: ای پیامبر، بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان به قرآن گوش فرا داده و آنگاه به سوی قوم خود بازگشته و به آنان گفته‌اند: ما کتابی خوانده شده و شگفت آور شنیده ایم.

توضیحات: در این آیه شریفه رسول گرامی خود را دستور داده که داستان زیر را برای امتش نقل کند. و منظور از اینکه بگوید "به من وحی شده" این است که خدا به من وحی کرده، و مفعول کلمه "استمع" قرآن است، که البته در ظاهر آیه نیامده، چون کلام بر

آن دلالت داشته اگر قرآن را عجب خوانند، برای همین بوده که کلامی است خارق العاده، هم در الفاظش و هم در معانی و معارفش، مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه این کلام از شخصی صادر شده که بی سواد است، نه می تواند بخواند و نه بنویسد. "هدایت قرآن به سوی رشد" همان دعوت او است به سوی عقاید حق و اعمالی که عاملش را به سعادت واقعی می‌رساند.

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢١﴾

ترجمه پیوسته: که به عقاید و اعمال درست رهنمون می شود و مایه نیکبختی است؛ از این رو به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان نخواهیم گرفت.

توضیحات: این جمله از ایمان جنیان به قرآن و تصدیق آن به اینکه حق است خبر می‌دهد، و جمله "وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا"، ایمانشان به قرآن را تاکید می‌کند و می‌فهماند که ایمان جنیان به قرآن همان ایمان به خدایی است که قرآن را نازل کرده، در نتیجه رب ایشان هم همان خداست، و ایمانشان به خدای تعالی ایمان توحیدی است، یعنی احدی را ابدا شریک خدا نمی‌گیرند.

وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدْرَ بِنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٢٢﴾

ترجمه پیوسته: و حقیقت این است که پروردگارمان از نظر عظمت بسیار بلند مرتبه است؛ او نه همسری گرفته و نه فرزندی اختیار کرده است.

توضیحات: آیه شریفه در معنای تاکید است برای جمله "وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا" و سیاق ظهور در این دارد که آیات حکایت کلام جن است.

وَأَنَّهُ كَانَ يَفْقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٢٣﴾

ترجمه پیوسته: و این که بی خرد ما که برای خدا شریک قائل شده اند، سخنی دور از صواب درباره او گفته است.

توضیحات: این آیه هم در مقام تاکید جمله "لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا" است.

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٢٤﴾

ترجمه پیوسته: و ما در گذشته می پنداشتیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند، از همین رو سخن او را باور کرده بودیم؛ ولی اینکه که دریافتیم خدا را شریکی نیست دانستیم که آنان که برای خدا شریکی پنداشته اند بر او دروغ بسته اند.

توضیحات: این آیه اعترافی است از جنیان به اینکه خیال کرده بودند انس و جن هر چه می‌گویند راست است، و هرگز علیه خدا دروغ نمی‌گویند در نتیجه وقتی به مشرکین برخوردند و از ایشان شنیدند که نسبت داشتن زن و فرزند به خدا می‌دهند باور کردند، و آن وقت به آن نسبت‌های ناروا ایمان آورده در نتیجه مثل خود آنان مشرک شدند، و هم چنان در شرک بودند تا اینکه قرآن را شنیدند، و حقیقت برایشان روشن گردید، و این اعتراف جنیان در حقیقت تکذیب مشرکین انسی و جنی است.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٢٥﴾

ترجمه پیوسته: و اینگونه بود که پیوسته مردانی از انس به مردانی از جن پناه می‌بردند و برای ارتباط با غیب از آنها یاری می‌طلبیدند و بر سلطه گری و سرکشی جنیان می‌افزودند.

توضیحات: این پناه بردن علتی داشته است که آیه بعدی آن را بیان می‌کند.

وَآتَهُمْ ظُلُومًا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾

ترجمه پیوسته: و آن مردم نیز آن گونه پنداشتند که شما جنیان می پنداشتید، آنان گمان بردند که خدا هرگز کسی را به پیامبری بر نمی انگیزد.

توضیحات: ضمیر "انهم" به رجالی از انس بر می‌گردد و خطاب در "ظننتم" متوجه قوم جنی ایشان است. آنها گمان بردند که خدا هرگز کسی را به پیامبری بر نمی انگیزد و خلائی را احساس می‌کردند و در پی پر کردن این خلاء بودند. در واقع این انسان به این نتیجه رسیده بود که باید با غیب ارتباط داشته باشد، برای رفع گرفتاریها و مشکلات خودش. غیب باید از دو راه تأمین می‌شد:

۱. رسول، که از طریق وحی با غیب ارتباط برقرار می‌کرد.

۲. جن، که از طریق استراق سمع اطلاعاتی را از عالم غیب به دست بیاورند. و چون گمان این بود که دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد، تنها منبع ارتباط با عالم غیب، از نظرشان جن بود. و این واقعیت داشت و آیه به آن تصریح می‌کند و بعد از آمدن پیامبر راه اینها بسته شد.

وَإِنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً فَخَرْنَا سَاهِدًا وَ شُهَبًا ﴿٨﴾

ترجمه پیوسته: و ما به آسمان صعود کردیم و به آن نزدیک شدیم و آن را آکنده از نگهبانانی توانا و شهاب سنگ هایی یافتیم. **توضیحات:** مراد از "حرس شدید"، نگهبانان قدرتمندی است که نمی گذارند شیطانها در آسمانها استراق سمع کنند، و به همین جهت دنبالش فرمود: "و شهاب"، که منظور از شهابها سلاح آن نگهبانان است.

وَإِنَّا كُنَّا نَقْمُدُّ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا ﴿٩﴾

ترجمه پیوسته: و پیش از نزول قرآن، ما در آسمان برای شنیدن سخنان فرشتگان در مکانهایی می نشستیم، ولی اکنون هر کس در آنجا دزدانه گوش بسپارد، شهابی را برای خود در کمین می یابد.

توضیحات: از صدر این آیه اگر منضم با آیه قبلی در نظر گرفته شود این معنا استفاده می‌شود: پر شدن آسمان از حارسان شدید اخیرا پیش آمده، و قبلا چنین نبوده، بلکه جنیان آزادانه به آسمان بالا می‌رفتند، و در جایی که خبرهای غیبی و سخنان ملانکه به گوششان برسد می‌نشستند. و از ذیل آیه که با "فاه" تفریع فرموده "فمن... و ذیل آیه را متفرع بر همه مطالب گذشته نموده، استفاده می‌شود که جنیان خواسته‌اند بگویند از امروز هر کس از ما بخواهد در آن نقطه‌های قبلی آسمان به گوش بنشیند، تیرهای شهابی را می‌یابد که از خصوصیاتش این است که تیراندازی در کمین دارد.

در نتیجه از مجموع دو آیه این خبر به دست می‌آید که: جنیان به یک حادثه آسمانی برخوردند، حادثه‌ای جدید که مقارن با نزول قرآن و بعثت خاتم الانبیاء (صلوات الله علیه) رخ داده، و آن عبارت از این است که با بعثت آن جناب، جنیان از تلقی اخبار غیبی آسمانی و استراق سمع برای به دست آوردن آن ممنوع شده‌اند.

مفاد آیه رخ دادن رجم جن به وسیله شهاب رصد است، نه پیدایش اصل شهاب آسمانی.

وَ أَنَا لَنَدْرِي أَشَرُّ أَرِيدَ بَمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشْدًا ﴿١٤﴾

ترجمه پیوسته: و ما نمی دانیم که آیا در این رویداد برای کسانی که در زمینند گزندی اراده شده یا پروردگارشان برایشان چیزی را که مایهٔ نیکبختی آنان است اراده کرده است.

توضیحات: اینکه جنیان گفتند ما نمی دانیم آیا خدای تعالی شر اهل زمین را خواسته یا رشد آنان را، برای جهل و تحیری است که نسبت به مساله رجم و جلوگیری از اطلاع یافتن شیطانها از اخبار آسمانی داشته‌اند، چیزی که هست این مقدار را فهمیده بودند که این حادثه که در آسمان رخ داده، مربوط به اهل زمین است، حال یا برای خیر آنان است و یا شر آنان، اگر خدای تعالی از پدید آوردن این حادثه خیر اهل زمین را خواسته باشد، قطعاً آن خیر یک نوع هدایت و سعادت اهل زمین خواهد بود، و به همین جهت در شق دوم احتمال خود که جا داشت بگویند "و یا خیر ایشان را" گفتند "و یا رشد ایشان را" مؤید این معنا جمله **أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ** است، که اشعار به رحمت و عنایت دارد.

جنیان در این کلام خود فاعل اراده رشد را ذکر کردند ولی در جانب شر فاعل را ذکر نکردند و نگفتند: "أشَرُّ اراد بمن فی الأرض" بلکه فعل اراده را به صیغه مجهول آوردند، تا هم رعایت ادب را نسبت به خدای تعالی کرده باشند، و هم فهمانده باشند خدای تعالی شر کسی را نمی خواهد، مگر آنکه خود انسان کاری کرده باشد که مستحق شر خدایی شده باشد.

وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرِيقَ قَدَدًا ﴿١٥﴾

ترجمه پیوسته: و از میان ما گروهی صالحند و گروهی جز این هستند، و ما بر راه و روش های گوناگون قرار داریم.

توضیحات: مراد از "دون ذلک" رتبه‌ای پایین‌تر و نزدیک به رتبه صالحان است. و لیکن آنچه به نظر ما ظهور دارد این است که: کلمه "دون" به معنای غیر است، خواسته‌اند بگویند: بعضی از ما صالحند، و بعضی دیگر غیر صالح. مؤید این ظهور جمله بعد است که می‌فرماید: **كُنَّا طَرِيقَ قَدَدًا**، ما دارای مسلک‌های متفرق بودیم، و این عبارت بر تفرقه و تشتت دلالت دارد. و اگر طرائق را به وصف قدد توصیف کرد، به این مناسبت بود که هر یک از آن طریقه‌ها مقطوع از طریقه دیگر است، و سالک خود را به هدفی غیر هدف دیگری می‌رساند.

و ظاهراً مراد از کلمه "الصالحون" صالحان به حسب طبع اولی است، آنهایی که در معاشرت و معامله طبعاً اشخاصی سازگارند، نه صالحان به حسب ایمان، چون اگر منظور صلاحیت به حسب ایمان بود مناسب‌تر آن بود که این آیه بعد از آیه **وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا** **الهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ...** قرار گیرد، که در آن سخن از ایمان آوردن بعد از شنیدن هدایت رفته است.

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نَّعْجَزَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَلَن نَّعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿١٦﴾

ترجمه پیوسته: و ما صالحان باور کرده ایم که هرگز نمی توانیم خدا را در آنچه برای زمین مقرر کرده است ناتوان سازیم، و هرگز نمی توانیم از دست او بگریزیم و او را به ستوه آوریم.

توضیحات: مراد از اینکه گفتند: **لَنْ نُمَجِّزَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ** این باشد که نمی‌توانیم در زمین از راه فساد در ارض جلو خواست خدا را بگیریم، و او را عاجز سازیم، و نگذاریم نظامی که در زمین جاری کرده جاری شود، چون افساد خود آنان هم اگر محقق شود، تازه یکی از مقدرات خود خدا است، نه اینکه خدا را عاجز ساخته باشند. و نیز مراد از جمله **وَلَنْ نُمَجِّزَهُ هَرَبًا** این باشد که اگر خدا بخواهد ما را دستگیر کند نمی‌توانیم از چنگ او بگریزیم، و او نتواند به ما دست یابد.

وَأَنآلَمَّا سَمِعْنَا الْمَدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِهِ فَلَآ يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾

ترجمه پیوسته: و از همین رو ما هنگامی که آیات این قرآن هدایت‌گر را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، چرا که هر کس به آن ایمان بیاورد، به پروردگارش ایمان آورده و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، دیگر باکی ندارد از این که خیری از او کاسته شود یا امری ناخوشایند بر او چیره گردد.

توضیحات: منظور از کلمه "هدی" قرآن است به این اعتبار که متضمن هدایت است. و حرف "فاء" که در جمله "فَمَنْ يُؤْمِنُ" آمده، برای این است که مطلب را نتیجه و فرع مطالب قبلی کند، البته در اینجا علت را تفریع بر معلول کرده تا بفهماند حجت و علت ایمان آوردنشان به قرآن به محض شنیدن آن و بدون درنگ این بوده که هر کس به پروردگار خود ایمان داشته باشد، نه دچار ترس از بخت می‌شود و نه ترس از رفق.

وَأَنآمِنَا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشْدًا ﴿١٤﴾

ترجمه پیوسته: و از ما جنیان گروهی تسلیم‌خدایند و گروهی از فرمان‌خدا رویگردان شده به باطل گراییده‌اند؛ اما کسانی که تسلیم خدا شدند، آنانند که آهنگ حقیقت کرده و در پی حق برآمده‌اند.

توضیحات: مراد از کلمه "مسلمون" این است که ما تسلیم امر خدایم، پس "مسلمون" کسانی‌اند که امر را تسلیم خدا کردند، و در هر چه بخواهد و دستور دهد مطیع او هستند.

و کلمه "تحری" در جمله **فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشْدًا** در مورد هر چیزی استعمال شود به معنای گشتن برای یافتن آن است.

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾

ترجمه پیوسته: و اما باطل‌گرایان هیزم دوزخند و با سوختن در آتش خود، کیفر خواهند دید.

وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَّاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾

ترجمه پیوسته: و اما اگر در آن راه (تسلیم خدا شدن) پایداری ورزند، قطعاً ما آبی فراوان که بنوشند در اختیارشان می‌گذاریم. (نعمتی فراوان روزی آنان می‌کردیم).

توضیحات: کلمه "أن" در اول آیه مخففه از "أن" - با تشدید - است و مراد از "طریقه" "طریقه اسلام است، و "استقامت بر طریقه" به معنای ملازمت و ثبات بر اعمال و اخلاقی است که ایمان به خدا و به آیات او اقتضای آن را دارد.

بعید نیست از سیاق استفاده شود که جمله **لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا** مثلی باشد که بخواهد توسعه در رزق را برساند، جمله **لِنَقْتَبَهُمْ**

فِيهِ هم این احتمال را تایید می کند، چون خدای تعالی غالباً با توسعه رزق بندگان را امتحان می کند.

عطف این آیه به آیات گذشته و تصدیق این آیه به «آن» مخففه از ثقیله (آن)، نشان می دهد که این آیه هنوز در سیاق گفتار جنیان است.

لِنَقْتَبَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا ﴿٧١﴾

ترجمه پیوسته: تا آنان را در آنچه به ایشان داده ایم بیازماییم. و هر کس از یاد پروردگارش روی برتابد، خدا او را به عذابی که فراز آید و بر او چیره شود، در خواهد آورد.

توضیحات: "عذاب صعد" آن عذابی است که دائماً بیشتر می شود، و معذب را مغلوب تر می کند.

و اعراض از ذکر خدا لازمه استقامت نداشتن بر طریقه است، و اصل در سلوک عذاب هم همین است، و به همین جهت بجای اینکه ملزوم را بیاورد و بفرماید "و من لم يستقم على الطريقة يسلكه..."، لازمه آن را ذکر کرد، تا به این وسیله بفهماند سبب اصلی در دخول آتش همین اعراض از ذکر خداست.

و همین معنا نیز علت التفاتی است که از تکلم مع الغیر (ما به ایشان آب بسیار می دهیم) به غیبت، (ذکر ربه) بکار رفته، و گرنه مقتضای ظاهر این بود که بفرماید: "و من يعرض عن ذكرنا نسلكه..."، خواست تا با ذکر کلمه "رب" بفهماند صفت ربوبیت مبدأ اصلی عذاب کردن معرضین از یاد خداست، و به همین جهت به جای جمله "ما چنین و چنان می کنیم" فرمود: "پروردگارش چنین و چنانش می کند" تا به مبدأ اصلی اشاره کند.

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿٧٢﴾

ترجمه پیوسته: و (جنیان مؤمن گفتند) همانا مساجد از آن خداست؛ پس با آنها تنها او را عبادت کنید و با وجود خدا کسی را نپرستید (برای هیچ کس جز او سجده نکنید).

توضیحات: جمله **أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ** به منزله تعلیل برای جمله بعد است که می فرماید: "پس با خدا احدی را نپرستید و نخوانید"، پس در حقیقت تقدیر آیه چنین است: "لا تدعوا مع الله احدا غيره لان المساجد لله - با خدا احدی غیر او را نخوانید، برای اینکه مساجد تنها مال او است".

و از امام جواد (ع) روایت شده که مراد از مساجد اعضای هفتگانه بدن آدمی است که در هنگام سجده باید روی زمین قرار گیرد و عبارتند از: پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو و دو سر انگشتان بزرگ پا.

و اما با در نظر گرفتن این حدیث آنچه به نظر ما مناسب تر است این است که بگوییم: مراد از "برای خدا بودن مواضع سجده از انسان این است که مواضع هفتگانه سجود تشریعا به خدا اختصاص دارد (نه اینکه غیر از این هفت عضو از بدن انسان ملک خدا نیست. نه، همه ملک تکوینی خدا هست و این هفت عضو تشریعا هم از آن خداست) و مراد از "دعاء" که فرموده "پس غیر خدا را نخوانید" نیز همان سجده است، چون روشن ترین مظاهر و مصادیق عبادت و یا خصوص نماز همان سجده است، و اصلا نماز به خاطر سجده است، که عبادت نامیده می شود.

وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٦﴾

ترجمه پیوسته: و این گونه بود که وقتی محمد، بنده خدا، به نماز می ایستاد و خدا را عبادت می کرد، می رفت که انبوهی از مشرکان بر او گرد آیند و به تمسخرش گیرند.

توضیحات: منظور از کلمه "عبد الله" رسول خدا (ص) است، آیه بعدی هم بر این معنا دلالت دارد. و اگر از آن جناب تعبیر به عبد الله کرده برای این بود که به منزله زمینه چینی باشد برای آیه بعدی که می فرماید: **قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي**، و مناسب تر با سیاق آیات بعدی این است که ضمیر جمع در "کادوا" و در "یکونون" به مشرکین برگردد، چون مشرکین بودند که بر آن جناب در هنگامی که نماز و قرآن می خواند ازدحام کرده و استهزایش نمودند، و صدای خود را بلند می کردند، تا به طوری که گفته‌اند صدای آن جناب بگوش کسی نرسد.

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿١٧﴾

ترجمه پیوسته: بگو: من با این کار هدفی جز این ندارم که پروردگارم را عبادت کنم و کسی را با او شریک نسازم و این کاری در خور سرزنش یا شگفتی نیست.

توضیحات: در این آیه به رسول خدا (ص) امر فرموده تا وجه عبادت خود را برای آنان بیان کند، به بیانی که حیرت و تعجب آنان را بر طرف سازد، چون گفتیم از آن جناب اعمالی دیده بودند و سخنانی شنیده بودند که تا آن روز از احدی نه دیده و نه شنیده بودند.

و حاصل آن بیان که چنین اثری را دارد این است که بگوید: من از آنچه می بینید انجام می دهم هیچ مقصدی از آن مقاصد که در نظر شما است و مرا به آن متهم می کنید ندارم، تنها و تنها پروردگار یگانه‌ام را می خوانم، و احدی را شریک او نمی گیرم، و عبادت انسان نسبت به کسی که او را پروردگار خود شناخته چیزی نیست که مورد ملامت و تعجب قرار گیرد.

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿١٨﴾

ترجمه پیوسته: بگو: من نه می توانم به شما زبانی برسانم و نه می توانم با رساندن شما به حقیقت سودی عایدتان کنم.

توضیحات: آنچه از سیاق آیات کریمه استفاده می شود این است که: رسول خدا (ص) به دستور پروردگار موقعیت خود نسبت به پروردگارش و نسبت به مردم را بیان کرده، در باره موقعیتی که نسبت به خدای تعالی دارد گفته که من او را می خوانم و کسی را شریک او نمی دانم، **إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا** و در باره موقعیتش نسبت به مردم فرموده: من هم بشری مثل شما، و مثل شما مالک رشد و ضرر خودم نیستم، تا چه رسد به اینکه با اراده خودم به شما ضرر برسانم، و یا با قدرتی که دارم شما را به خیری برسانم، بلکه من تنها ماموری از ناحیه خدا هستم که شما را دعوت کنم، و جز امثال او چاره‌ای ندارم، و کسی که مرا پناه دهد سراغ ندارم، نه تنها من سراغ ندارم بلکه چنین ملجا و پناهی برای مخالفان و عصیانگران او وجود ندارد، نه برای من و نه برای شما، پس شما هم چاره‌ای جز اطاعت خدا و رسولش ندارید و کسی که خدا و رسولش را عصیان کند، آتش جهنم را دارد، که در آن تا ابد جاودانه بسر ببرد، و به زودی یعنی وقتی وعده خدا را ببینید همه خواهید فهمید.

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿١٩﴾

ترجمه پیوسته: بگو: هرگز کسی نمی تواند مرا در برابر خدا از گزندگی که او برای من خواسته است پناه دهد، و من هرگز پناهگاهی جز او نمی یابم.

توضیحات: حکم جوار دادن این است که جوار دهنده باید از پناهنده خود حمایت کند، و جلو هر کسی را که بخواهد به او آسیب رساند بگیرد.

إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَتِهِ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿١٣﴾

ترجمه پیوسته: آری، من جز ابلاغ پیام خدا و انجام رسالت های او پناهی ندارم. و هر کس از خدا و رسول او فرمان نبرد، قطعاً آتش دوزخ برای اوست و برای همیشه در آن ماندگار خواهد بود.

توضیحات: مفرد آوردن ضمیر در "له" با اینکه عاصیان خدا و رسول یک نفر نیستند به اعتبار لفظ "من- کسی که" است هم چنان که جمع آوردن در "خالدین" به اعتبار معناست و عطف رسول بر خدا در جمله **وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ** بدین جهت بوده که عاصیان رسول هم عاصیان خدا است چون رسول چیزی به جز رسالات خدا ندارد و معلوم است که رد چنین کسی رد بر خدای سبحان است و طاعتش هم طاعت خدای تعالی است.

و مراد از "معصیت" - به طوری که سیاق آیات سابق شهادت می دهد- نافرمانی خدا در دستوراتی است که در باره اصول دین دارد، مانند توحید و نبوت و معاد و سایر متفرعات آن. بنا بر این، وعده و تهدید به خلود در آتش که در آیه آمده، تنها شامل کفار و منکرین اصول دین می شود، نه هر عاصی و گنهگار و متخلف از فروع دین.

و از ظاهر کلام بر می آید که جمله "وَمَن يَعْصِ اللَّهَ ..." جزو کلام خدای سبحان است، نه اینکه تمهه کلام رسول خدا (ص) باشد.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْتَعْلِمُونَ مَنْ أَوْصَفُ نَاصِرًا أَوْ أَقَلَّ عَذَابًا ﴿١٤﴾

ترجمه پیوسته: تا آنگاه که آتش دوزخ را که به آنان وعده داده می شود ببینند پیامبر را ناتوان و کم یاور می پندارند، از آن پس در می یابند که چه کسی یاورش ناتوان تر و شمارش سپاهش کمتر است.

توضیحات: جمله **إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ** به دست می آید که مشرکین در صدد استضعاف رسول خدا (ص) بودند، و یاوران آن جناب- یعنی مؤمنین- را ضعیف می شمردند، و عدد آنها را اندک می دانستند، پس این کلام دلالت دارد بر معنایی که از کلام حذف شده، و کلام غایت آن را بیان می کند، مثلاً چنین بوده که "کفار همواره تو را استضعاف می کردند و یارانت را ضعیف و اندک می شمردند و می شمردند، تا اینکه عذاب خدا را دیدند...".

و منظور از جمله "آنچه وعده داده شده اند" آتش جهنم است، چون عذاب موعود در آیه همان است، و آیه شریفه جزو کلام خدای تعالی و خطابیه است که به رسول گرامی خود کرده، و اگر جزو کلام رسول (ص) بود، با در نظر گرفتن اینکه در اول آیه فرمود: "قل- بگو" باید فرموده باشد "حتی اذا رأیتم ما توعدون فستعلمون... تا روزی که شما مشرکین وعده خدا را ببینید آن وقت می فهمید...".

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوَعَّدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿١٥﴾

ترجمه پیوسته: بگو: من نمی دانم آیا آن عذابی که به شما وعده داده می شود نزدیک است یا پروردگارم برای آن سرامدی دور مقرر می کند.

توضیحات: آیه شریفه به منزله پیش گیری از یک توهمی است که حال مشرکین اقتضای آن را دارد، گویا وقتی تهدید را شنیده‌اند پرسیده‌اند: این تهدید چه روزی به وقوع می پیوندد؟ در پاسخ به ایشان فرموده: بگو من نمی دانم نزدیک است یا دور ...

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٦٦﴾

ترجمه پیوسته: تنها خداست که دانای غیب و نهان است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند.

توضیحات: یعنی احدی را بر غیب خود اظهار نمی کند، و اظهار کسی بر هر چیز به معنای آن است که او را در رسیدن به آن چیز کمک کنی و او را بر آن مسلط سازی. و کلمه "عالم الغیب" خبری است برای مبتدایی که حذف شده، و تقدیر کلام هو عالم الغیب است، و مفاد کلمه به کمک سیاق این است که می خواهد بفهماند علم غیب مختص به خدای تعالی است، و علم او ظاهر و باطن سراسر عالم را فرا گرفته، و به همین جهت برای نوبت دوم غیب را به خودش نسبت داد و فرمود: کسی را بر غیب خود مسلط نمی کند، و فرمود: "کسی را بر آن مسلط نمی کند" تا اختصاص را برساند، و گر نه نمی رسانید. در نتیجه مفاد آیه سلب کلی است.

إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٦٧﴾

ترجمه پیوسته: مگر کسانی را که از آنان خشنود باشد که آنان پیامبرانند، که خداوند پیش روی آنان (از هنگامی که وحی را دریافت می کنند تا وقتی که آن را به مردم می رسانند) و نیز از پشت سرشان (از زمان صدور وحی تا هنگامی که به ایشان برسد) نگهبانانی را برای حراست از وحی گسیل می دارد.

توضیحات: این استثنا، استثنای از کلمه "احدا" است، و جمله "من رسول" بیان جمله "من ارتضی" است، در نتیجه می فهماند که خدای تعالی هر پیغمبری از پیامبران را که بخواهد به هر مقدار از غیب مختص به خود که بخواهد آگاه می سازد. پس اگر این آیه را ضمیمه کنیم به آیاتی که علم غیب را مختص به خدای تعالی می داند، این نتیجه به دست می آید که علم غیب به اصالت از آن خداست، و به تبعیت خدا دیگران هم می توانند به هر مقداری که او بخواهد به تعلیم او داشته باشند. پس می توان گفت که آیات راجع به غیب که یک دسته آن را مختص به خدا می داند، و دسته دیگر را در باره غیر خدا هم ممکن می داند.

ضمیر "فانه" به خدای تعالی، و ضمیر "یدیه" و "خلفه" به رسول (ص) بر می گردد، و مراد از "ما بین یدیه" پیش روی رسول، و مردمی است که به سوی آنان فرستاده شده، و مراد از "خلفه" بین او و بین مصدر وحی یعنی خدای سبحان است، و منشا این تعبیر امتداد و مسافت موهومی است که انسان از شنیدن کلمه "رسالت" در ذهن خود تصور می کند. آیه شریفه راه رسیدن پیام غیبی یعنی آن رسالتی که به رسول وحی می شود را وصف می کند، هم چنان که جمله "تا بدانند که رسالات پروردگارشان را رسانده‌اند" به آن اشاره دارد. این را می دانیم که سلوک رصد در پیش رو و پشت سر رسول، برای حفظ وحی از هر تخلیط و تغییر دادن، یعنی کم و زیاد کردن است، که ممکن است از ناحیه شیطانها با واسطه و یا بی واسطه صورت بگیرد.

آیه شریفه اشاره به ملائکه دارد، و آنان را در تحت عنوان رصد ذکر کرده، و معلوم است که عنوان رصد غیر عنوان رسالت است، شان رصد نگهبانی و حفظ است نه رسالت.

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَهُمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَتَيْهِمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

ترجمه پیوسته: تا معلوم دارد آنان پیام های پروردگارش را چنان که بوده است ابلاغ کرده اند، و علم خدا به وحیی که در درونشان جای گرفته است احاطه دارد و خدا هر چیزی را که شماره کرده و به عدد آن آگاه است.

توضیحات: در جمله **لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَهُمْ** ضمیر در "لیعلم" به خدای سبحان بر می گردد، و ضمیر جمع در "أبلاغوا" و در "رهبهم" به کلمه "من - کسی که" بر می گردد، به اعتبار اینکه معنای این کلمه جمع، و منظور از آن هر پیغمبری است که او پسندیده باشد. ممکن هم هست به کلمه "رسول" بر گردد، به اعتبار اینکه منظور از آن جنس رسول است، نه یک رسول معین، و مراد از اینکه فرمود: "تا خدا بداند" با اینکه خدا همیشه و همه چیز را می داند، علم فعلی خدا است، که عبارت است از تحقق ابلاغ در خارج.

و این جمله علت سلوک رصد در پیش رو و پشت سر رسول را بیان می کند، می فرماید: برای این رصد می گماریم تا محقق شود که رسولان بدون تغییر و تبدیل رسالات پروردگارش را به مردم ابلاغ کرده اند.

و در جمله **وَأَحَاطَ بِمَا لَتَيْهِمْ** ضمیر جمع بنا بر وجهی که ما اختیار کردیم به رسولان بر می گردد، و ظاهراً این جمله متمم معنای حراست سابق الذکر است، پس جمله **مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ** به نگاهبانان بین رسول و مردم، و جمله "و من خلفه" به نگاهبانان بین رسول و خدا اشاره می کند، و جمله **وَأَحَاطَ بِمَا لَتَيْهِمْ** به اینکه خدای تعالی احاطه علمی به دل و نفس رسول (ص) دارد اشاره می کند، در نتیجه آیه شریفه می فهماند که وحی خدا - از مصدر وحی گرفته تا نفس رسول و از رسول گرفته تا مردم از هر گونه تغییر و تبدیلی ایمن است.

ممکن هم هست مراد از جمله مورد بحث تنها نفس رسول نباشد، بلکه هم آن را شامل باشد و هم مسیر وحی را و هم همه اموری را که به نحوی با رسول و رسالت تعلق و ارتباط دارد، هم چنان که جمله بعدی که می فرماید: **وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا** در صدد این است که عمومیت علم خدا به اشیا را افاده کند، البته علم به عدد اشیا و تمیز آنها از یکدیگر.

بخش سوم: قسمت بندی سوره

قسمت اول: آیات ۱ تا ۱۹

قسمت دوم: آیات ۲۰ تا ۲۸

بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت از سوره

جهت هدایتی قسمت اول

آیات ۱ تا ۷: سخن محوری جنیان مومن تا آیه ۵، بیان این واقعیت است که دست از شرک برداشته اند. سبب دوری از شرک، در آیات ۱ و ۲؛ معنی دوری از شرک، در آیه ۳ و عامل شرک گذشته ایشان، در آیات ۴ و ۵ بیان می شود. جنیان در ادامه اعتذار از شرک پیشین، به مسأله استعاده برخی از انسانها به برخی از جنیان اشاره کرده و آن را عاملی در تشدید گمراهی جنیان قلمداد کردند و در انتها باور نداشتن به بعثت پیامبری را عامل این رویکرد ناصواب دانستند. بدین ترتیب جنیان در این فراز از سخنانشان به بیان این واقعیت پرداخته اند: «تأثیر قرآن کریم در اصلاح جهان بینی جنیان»

آیات ۸ تا ۱۲: جنیان در این فراز از کلامشان، به بیان ناتوانی‌های پیش آمده برای خود می‌پردازند. در آیات ۸ تا ۱۰ از حدود ناتوانی در استماع اخبار آسمانی خبر می‌دهند و در آیات ۱۱ و ۱۲ به بیان ناتوانی از دخالت در تدبیر عالم پرداخته‌اند. از سیاق فهمیده می‌شود که این ناتوانی‌ها، مصادف با ظهور اسلام و نزول قرآن برای ایشان حادث شده است و همین امر سبب شد که برخی از ایشان نسبت به پیام اسلام در مقام جستجو برآیند و به آن ایمان آورند. لذا این آیات «حدوث ناتوانی جنیان از استماع و اخلال، در اثر نزول قرآن؛ نشانه‌ای از حقانیت قرآن» می‌داند.

آیات ۱۳ تا ۱۹: جنیان در این فراز از سخنانشان، مخاطبان خویش را به پذیرش توحید، که پیام قرآن است، دعوت کرده‌اند. در آیه ۱۳ گفته‌اند که ما با توجه به پیشامدهای مذکور تا هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم و هر کس به خدا ایمان آورد از نقصان و ستم هراسی ندارد. این سخن جنیان ترغیب‌سازترین به ایمان (اعتقاد حق) است. سپس در ادامه کلامشان، در بیانی آمیخته با تبشیر و انداز، دیگران را در برابر پیام هدایت به دو گروه مسلم و قاسط تقسیم کرده‌اند، بدین ترتیب این سخن ایشان نیز دعوت به اسلام (عمل صالح) است. در ادامه استقامت بر طریق تسلیم در برابر خدا و پیروزی در امتحانات الهی را شرط رسیدن به کمال دانستند. این سخن نیز ترغیب به استقامت در ایمان و عمل صالح است. در نهایت همگان را به عبادت توحیدی دعوت کرده و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان نمونه قائم به عبادت توحیدی معرفی می‌کنند و از تجمع معترضان مشرکان در برابر پیامبر خبر می‌دهند.

جهت هدایتی قسمت دوم

آیات ۲۰ تا ۲۳: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سه آیه نخست این فراز مامور شده است که از توحید خویش سخن بگوید و در آیه چهارم نقش خویش را به عنوان مبلغ و رسول تبیین کند.

آیات ۲۴ تا ۲۸: دو آیه نخست، انداز مشرکان است و برای این غرض از محتوایی استفاده شده است، که مقدمه بیان عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ وحی است و جایگاه واقعی ایشان را به عنوان تنها رابط با غیب بیان می‌کند. این آیات به دفاع از حیثیت تبلیغی رسالت پرداخته است، همانطور که آیات قسمت قبل از تبلیغ جنیان مومن خبر داده بود. برآیند معانی منسجم آیات این قسمت را می‌توان اینگونه بیان کرد: «تاکید بر یگانه پرستی و تبیین جایگاه رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)»

بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

با توجه به مطالب بیان شده در بخش گذشته سیر هدایتی سوره چنین است: این سوره مبارکه در گام نخست، به داستان گروهی از جن اشاره می‌کند که با شنیدن آیات قرآن کریم از زبان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، به قرآن ایمان آورده و مسلمان و موحد شدند، اینان در پی ایمان، به تبلیغ دین اسلام در میان قوم خود پرداخته و در تبلیغ دین حقایقی را درباره توحید و نفی شرک مطرح کردند و سپس به بطلان پندار عدم بعثت اشاره کرده و با گزارش دادن از منع استراق سمع جنیان از اخبار سماوی و اقرار به قدرت برتر الهی، در صدد اثبات لزوم ایمان به قرآن و رسول برآمدند و در نهایت با بیانی اندازگونه به مسئله معاد اشاره کرده و از تفاوت مومنان و کافران در قیامت خبر دادند.

این سوره مبارکه در گام دوم بر رسالت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تاکید می کند. آیات این مقطع از سوره پیامبر اسلام را مامور و فرمانبردار خدای متعالی در دعوت به توحید معرفی می کند و با تهدید مشرکان و منکران توحید و رسالت، وقوع حتمی روز موعود قیامت و عذاب ایشان را در آن روز، یادآوری می کند که علم آن روز در حیطه علم غیب است و جز خدا کسی علم به غیب ندارد، مگر پیامبران که به تعلیم خدا بر آنچه او بخواهد آگاه می شوند و وحی را معصومانه از منبع آن دریافت کرده و معصومانه به بندگان ابلاغ می کنند.

می دانیم که افزون بر انسانها، جنیان گروهی مکلف اند و می توانند از هدایت قرآن کریم و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره مند شوند. این سوره مبارکه در بخش عمده ای از آیات خود گوشه ای از تاثیرات هدایتی وحی و رسالت در عالم جنیان را به تصویر کشیده و در این قالب شناختی از آنان را در اختیار انسانها گذاشته است، اما همانطور که گذشت، محور اصلی این بخش از آیات، رؤس تبلیغ دین، توسط تنی چند از جنیان مومن است که با استماع آیاتی از قرآن از زبان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و تبلیغ ایشان ایمان آورده بودند؛ چنانکه محور اصلی بخش دوم آیات سوره نیز دفاع از حیثیت تبلیغی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که این مهم با تبیین مطالب زیر تامین شده است:

- هدف توحیدی تبلیغ آن حضرت
- ماموریت آن حضرت در تبلیغ از جانب خدا
- اخبار آن حضرت از غیب و معاد به اذن خدا
- عصمت الهی آن حضرت در دریافت و ابلاغ وحی

جالب آن است که داستان مطرح شده در ابتدای سوره داستانی است که جز علم به غیب به اذن خدای متعالی، راهی برای دانستن آن نیست. در همین داستان هم آمده است که شیاطین از استراق سمع اخبار غیبی سماوی ممنوع شده اند و آنان نیز راهی برای اطلاع از غیب ندارند. اینک این تنها رسول خدا است که به اذن خدا وحی او را معصومانه دریافت کرده و در قرآن کریم به ما ابلاغ کرده است و ما اگر طالب هدایت و نجات در روز حشر باشیم راهی جز ایمان و تبعیت از رسول و قرآن نداریم.

به بیان دیگر حیثیت تبلیغی رسالت را در دعوت به توحید، از رهگذر طرح داستان ایمان و تبلیغ گروهی از جنیان، بیان شده است و محتوای آن به نحوی تعریض به مشرکان است که گروهی از جنیان با شنیدن آیات الهی از زبان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آوردند و به تبلیغ دین در میان هم نوعان خود پرداختند، اینان مبلغان جن بودند و در حد توان خود در میان جنیان به تبلیغ توحید پرداختند و گروهی در اثر تبلیغ آنان ایمان آوردند، این در حالی است که مبلغ و مبلغ از جنیان بوده است، اما شما مشرکان انسان هستید و مبلغتان هم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ولی باز هم در برابر ایمان آوردن، پافشاری می کنید و منبع غیب را جنیان می پندارید.

پس می توان گفت سوره در صدد «رد شرک و پناه بردن به جن و تثبیت توحید و جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)» است. این سوره به شهادت سیاقش در مکه نازل شده.

وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس/ ۱۰)

